

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ طه، ۱۲

(این منم پروردگارتو، کفش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی).

کفش (نعل) در پای هر انسانی، از آن محافظت می‌کند، ولی در عین حال از سرعت سیر او نیز می‌کاهد؛ و منظور خداوند سبحان و متعال فقط یک جفت کفش مادی نبود که از سرعت سیر او علیه السلام برای رسیدن به درختی که از آنجا با وی صحبت شد، می‌کاهد؛ بلکه علاوه بر آن، خداوند سبحان از موسی علیه السلام خواست هر چه را از سرعت سیرش به خداوند سبحان می‌کاهد، از خودش دور کند. خداوند سبحان، از موسی علیه السلام خواست حب و دوستی غیر خدا را به کناری نهد. و هر ترسی از غیر خدا را از دلش بیرون کند. با ترس و حذر، از خودش محافظت نکند، بلکه به واسطه خداوند سبحان و متعال [محافظت کند]. و حب و دوستی اش به هر انسانی فقط از طریق خدا و از خلال حب و دوستی خداوند سبحان و متعال باشد.

سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۲، پرسش ۶۰

او را این‌گونه دیدم...

قسمت دوم

راه‌زن در مسیر ملکوت

قسمت چهارم

مروری بر نوشته‌های مخالفان

قسمت هفتم

علت نزول عذاب بر مؤمنان! پاسخ را از شیخ ناظم العقیلی بشنوید

شناخت خداوند فقط با شناخت حجت

قسمت چهارم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

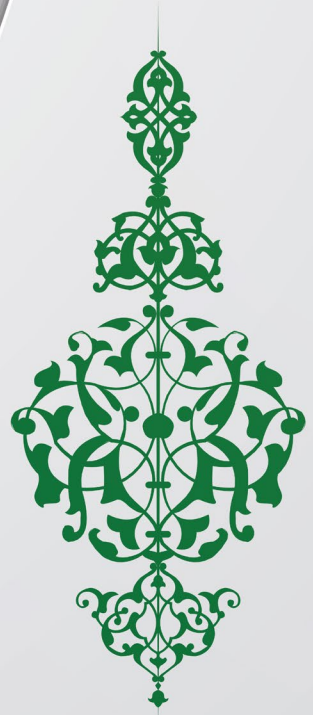
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- داستان ایمان دکتر زکی صبیح‌اوی به دعوت مبارک
مهدوی | قسمت دوم ۳
- شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا | قسمت چهارم ۹
- راهزنان در مسیر ملکوت | قسمت چهارم ۱۲
- حکم اموال مخالفان و دشمنان دعوت یمانی؛ نقد ادعاهای علی
شریفی و شیخ علی کارشناس ۱۵
- علت نزول عذاب بر مؤمنان ۱۹



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۳۷، شنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۱،
۲۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۴، ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله

داستان ایمان دکترزکی صبیحاوی به دعوت مبارک مهدوی

او را این گونه دیدم...

«در قسمت اول چگونگی آشنایی دکترزکی صبیحاوی با دعوت مبارک مهدوی را تقدیم حضورتان کردیم. ایشان بیان کردند که در ایام اربعین حسینی و در کاروان زیارتی با دو تن از برادران انصار امام مهدی (عج) هم سفر شدم و از طریق آن ها با خبر ظهور یمانی آشنا شدم. این دو برادر هم سفر با من درباره دلایل دعوت یمانی سخن می گفتند و من بدون هیچ سؤالی گوش می کردم. راستش را بخواهید چندان پیگیر موضوع نبودم؛ زیرا گسترش حزب گرایی در جامعه عراق پس از سقوط صدام ملعون و فساد عماله دارانی که خود را به دین منتسب و بر مردم حکومت می کردند موجب شده بود با خود عهد ببندم که با هیچ یک از گرایشات فکری هم سو نشوم.

پس از برگشتن از سفر عتبات عالیات، مجدداً آن برادر را دیدم و به طور گسترده تری با هم گفت و گو کردیم و سرانجام مرا به حسینیه انصار دعوت کرد، من نیز پذیرفتم. روز جمعه به ملاقات انصار امام مهدی (عج) در نماز جمعه مشرف شدم و این امر عظیم را در آنجا یافتم. حضور در آن حسینیه ساده و بدون تشریفات امروزی و فضای معنوی بین مؤمنین مرا مجذوب خود کرد. صحبت های مؤمنین درباره مسائل مختلف و بیان اصلاحات و انحرافات عقیدتی موجود را شنیدم و حقایقی را در آن مکان مبارک درک کردم که تنها نزد آن ها یافت می شد. این قضیه دیگر برایم جدی شده بود؛ آنچنان که گویی در حال بازگشت به اصل و فطرت انسانی خویش بودم.»

قسمت دوم

این دعوت مرا رودرروی من و منیت قرار داد و برای اولین بار بود که در این رویارویی زندگی کردم؛ با همه جزئیات آن؛ و برای اولین بار بود که کشف کردم من چقدر از فضای انسانیت دور هستم و چقدر از انسانیت بهره کمی دارم؛ و شاید همین کم هم همان بوده که خداوند سبحان بر من منت بزرگی نهاده بوده که داشته باشم و برای همین است که درستش این بود که این موضوع را این طور بنامم:

(تو این گونه مرا شناختی / تو این گونه مرا به خودم شناساندی)؛ نه اینکه بگویم: او را این گونه شناختم.

سید احمد الحسن:

من خواهان زندگی و نجات شما هستم، پس به خاطر خودتان مرا یاری کنید. خوش به حال کسی که خود را قربانی پروردگارش کند و خوش به حال کسی که علیه من برنخیزد و خوش به حال غریب های دیوانه از دید اهل زمین، که در پیشگاه اهل آسمان، عاقلان اند.

(پاسخ های روشنگرانه، جلد ۱، پرسش ۱۴)

و واقعاً چنین بی حالی و ضعفی، برابند یک احساس درونی است، و این احساس از بین نمی رود مگر با دریافت جرعه جرعه از روایات طاهرین علیهم السلام؛ و این چنین است که این دعوت عظیم، می شود همان جراح ماهری که آن ورم را درمان می کند؛ همان ورمی که صاحبش از روی توهم فکر می کرد که [درمانش] کوهی دست نیافتنی است و این دعوت به او نشان می دهد دست یافتن به آن، چه آسان بوده و در اینجاست که شروع می کند به دانه شدن و جوانه زدن و رشد کردن.

و اینجاست که مرحله مهمی آغاز می شود، و آن مرحله فهمیدن تواضع و عمل بر اساس تواضع است؛ درست همان گونه که سید احمدالحسن به ما یاد داد و ما را به یاد این فرموده عیسی علیه السلام انداخت که می گفت: (تواضع پیشه کنید؛ چرا که در زمین پست کشتزار درست می شود، نه بر قلّه کوه).

بله! از ایشان بود که این امر عظیم را یاد گرفتم؛ هنوز هم دارم همین درس را از او یاد می گیرم و این ورم خبیث خود را درمان می کنم؛ حتی از ایشان بوده که عیسی علیه السلام، موسی علیه السلام و همه انبیای خدا و رسولانش علیهم السلام را شناختم؛ از ایشان بود که شروع کردم به یاد گرفتن کمی از محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و همه طاهرین علیهم السلام.

بعضی ها گفته اند: معلم ها، کمی مانده که همانند رسولان بشوند. این حرف کمی دقت بیشتر می طلبد؛ اگر انصاف داشتند باید می گفتند معلم باید که رسول باشد. پس معلم، معلم نیست تا اینکه رسولی باشد.

قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند؛ و [نیز بر جماعت هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آن ها نیویسته اند و اوست ارجمند سنجیده کار). (جمعه، ۲ و ۳)

بله، هم رسول، معلم بود و هم معلم، رسول و نعمت است؛ و **اولین درسی که معلم به شاگردانش یاد داده بود این بود: باید با «منیت» خود بجنگید و آن را بکشید.** شما هرگز به خداوند سبحان نمی رسید مگر آنکه آن منیت را بکشید.

به زبان دیگر، سید احمدالحسن در پاسخ به سؤال

چون احمدالحسن آینه الهی عظیمی است که در آن آینه، غربت انسانیت را در ما به ما نشان داد و تباه شدن دین و غربت آن را برایمان نمایان کرد؛ و او به راستی و درستی همان سفره ای است که از جانب خدای سبحان پایین آمده است و ما با آن بیماری های خود را یافتیم و فهمیدیم که سلامت نیستیم. و با این دعوت و از این دعوت بود که طعم عافیت را چشیدیم و آن را شناختم؛ چرا که واقعیت آن مرضی که در آن می زیستیم و فکر می کردم که آن مرض، همان عافیت است. برایم فاش شد.

احمدالحسن همان نامه ای از جانب خداوند سبحان برای بندگان است تا آن ها را از خواب غفلت بیدار کند؛ آن هم در زمانی که چاقوی دنیا دستش به گردن های ما رسیده بود و داشت می بُرید؛ و به همین دلیل است که تعجب نمی کنم وقتی که می بینم مردم در رویارویی با این امر، چقدر خشن رفتار می کنند؛ چون این دعوت به همین سادگی واقعیت انحراف خطیری را که در راه خدای سبحان وجود دارد برای آن ها فاش کرده و از آن توهم بزرگ و ظلمت عظیمی که مردم تصور می کردند همان نور است، پرده برداشته است.

و برای همین بود که عکس العمل مردم در رویارویی با این دعوت، دچار قانون عکس العمل بود: [مگر نه اینکه] هر عملی دارای یک عکس العمل و متناسب، به اندازه و در خلاف جهت است؟ و انگار این چنین است که این قانون، که حاکم بر جنبه مادی انسان است جنبه روحی او را نیز در برمی گیرد؛ ولی در اینجا این خود شخص است که صاحب تصمیم گیری و گزینش بین بهشت و جهنم است. سبحان الله!

درس های این دعوت عظیم، از همان روز اول پیروان خویش را پایبند می کند تا آن ها را از شوک «عمل و عکس العمل» بیدار کند و به او نشان می دهد که درون آدم ها چقدر کاملاً تهی است؛ درست انگار مریضی که از ورم سرطانی خبیث و بزرگی به نام دنیا به ناامیدی کامل و درماندگی محض رسیده است؛ در این بیماری، جسم احساس ناتوانی و ضعف می کند و این است که [با پذیرش دعوت] به سوی نقاهت حقیقی پیش می رود و بر هر فردی لازم و واجب است که به این دوران توجه کند و با آن طوری رفتار کند که ضامن نجات او بشود؛ چون فرصت بازگشت این ورم خبیث همچنان وجود دارد تا زمانی که جسم احساس بی حالی و ضعف داشته باشد.

سید احمدالحسن:

انسان وقتی از منیت رها می شود که خود را نبیند و پیش از هر چیز، و با هر چیز و پس از هر چیز، جز پروردگار را نبیند. دائم باید متوجه شیطان و شری که در درون ماست، باشیم و باید هرچه در توان داریم برای کشتن آن به کار ببریم.

(پاسخ های روشن گرانه، جلد ۳، پرسش ۲۳۲)

بانویی نصرانی درباره مضامین دعوت و اهداف آن می‌دانید چه فرمود؟ فرمود: «عیسی علیه السلام میگوید: (این نیست که آدمیزاد، فقط به خوردوخوراک زنده بماند؛ اما با کلمه الله زنده می‌ماند)؛ و من، این بنده خدا به شما می‌گویم که با خوردوخوراک، بنی آدم می‌میرد و تنها با کلمه خداست که زنده می‌ماند. پس این دعوت من مانند دعوت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است. دعوت من این است که توحید در شش گوشه این زمین منتشر شود. هدف انبیا و اوصیا، همان هدف من است. من آمده‌ام تا تورات و انجیل و قرآن و آنچه را میان مردم دچار اختلاف است روشن نمایم و انحراف علمای یهود، نصارا و مسلمان، و خروج آن‌ها از شریعت الهی را روشن کنم. آمده‌ام نشان دهم چگونه آنان با اوصیا و انبیا علیهم السلام مخالفت ورزیده‌اند. خواست من، همان خواست خدای سبحان و متعال و مشیت اوست. آمده‌ام که نخواهم آنچه را اهل زمین خواسته‌اند مگر آنچه را خداوند سبحان و متعال خواسته است. آمده‌ام تا زمین پر از عدل و داد شود همان طور که پر از ظلم و جور شده است. آمده‌ام تا گرسنگان سیر شوند و فقرا بی‌سرپناه نباشند، یتیمان بعد از آن اندوه طولانی‌شان شاد شوند و بیوه‌زنان حاجات روزمره مادی خویش را با عزت و کرامت دریافت نمایند... آمده‌ام که... آمده‌ام که... مهم‌ترین رکن شریعت، که همان عدل و رحمت و راستی است را بنشانم.» این گفته‌ها برگرفته (از کتاب وصی و رسول امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن بود).

خدای سبحان بر من منت نهاد و در طی دیدارهایم با ایشان در حسینیة انصار امام مهدی علیه السلام در بصره، در میانه طرح دعوت توسط یکی از اشخاصی که در این دعوت مبارک دوست من بود و به صورت اتفاقی با همدیگر در حسینیة در کنار وجود سید احمدالحسن بودیم، این شخص روبه‌روی سید احمدالحسن نشست و شروع کرد پرسیدن چندین سؤال. سید احمدالحسن هم با آرامشی که فقط در خور خود ایشان بود به او پاسخ می‌داد؛ هدف سؤالات آن شخص، برای دریافت حق و حقیقت نبود، بلکه برای آزمایش داعی‌الله علیه السلام بود. یادم هست یکی از سؤالات او درباره برخی دانشمندان و افراد برجسته غربی بود. او از سید احمدالحسن درباره دانشمند روان‌شناس، فروید پرسید. سید احمدالحسن از این مرد در هم فرو رفت. سپس درباره اینشتین از ایشان پرسید. سید احمدالحسن جواب داد: این مرد در نظریات خودش به وحدت وجود عقیده داشته است. سپس باز از ایشان درباره فرگشت و کامپیوتر و اینترنت و انقلاب تکنولوژی گسترده جهانی پرسید و گفت که می‌خواهد بداند موضع امام مهدی علیه السلام در برابر این‌ها چیست؟ سید احمدالحسن به او فرمود: من سؤالی از تو می‌پرسم و می‌خواهم صریح و راست جوابم را بدهی: آیا همه این فرگشت و پیشرفت که تو می‌بینی، توانسته است زنی را که در مرداب رذیلت و پستی در افتاده، بیرون بکشد و او را به فضیلت برساند؟ جواب این شخص این بود: خیر! امام علیه السلام به او فرمود: پس همه

این‌هایی که تو پیشرفت و فرگشت نامیدی ارزشی ندارد. از جمله سؤال‌هایی را که به یاد دارم این مرد از سید احمدالحسن پرسید این بود که: زنگاری بر دلم هست که نمی‌گذارد حقیقت را دریابم؛ راه برداشتن آن چیست؟ سید احمدالحسن به او فرمود: آیا پیروانی داری؟ گفت: خیر! سید احمدالحسن فرمود: منصب و جایگاه و پستی داری...؟ گفت: خیر! ایشان به او فرمود: پس تو که داری فقط خودت را به دوش می‌کشی. گفت: بله! آیا زنگار و حجابی که بر دل توست بزرگ‌تر است یا زنگار و حجاب آن کسی که پیروانی دارد؟ در اینجا کسانی هستند که پیروانی داشته‌اند، ولی وقتی حق را شناختند همه آنچه را داشتند پشت سر رها کردند و به حق پیوستند. آن دیدار طول کشید؛ شاید یک ساعت و نیم فقط با این شخص کلام تبادل شد. ولی من اگر خواسته باشم از خودم در آن لحظه‌ها حرف بزنم باید بگویم فقط سرگشته و حیران بودم و بر خودم اختیاری نداشتم. بسیاری از آن سؤال‌ها را به یاد ندارم؛ چون وقتی جواب‌های سید احمدالحسن را می‌شنیدم در حال گریه بودم. بیشتر برادرانی که آنجا نشسته بودند هم اشک می‌ریختند؛ اما آن فرد پرسشگر هرگز دلش نرم نشد که نشد. سبحان الله! سلام خدا بر نبی خداوند، عیسی که فرمود: (آن‌کس که خدایی است، کلام خدا را هم می‌شنود). اینجا و در همان شب بود که حس کردم سید احمدالحسن را دوست دارم؛ دوست‌داشتنی که نمونه‌اش را برای کسی دیگر نداشتم؛ تا جایی که وقتی دیدم ایشان سر برداشته که

سید احمدالحسن:

انبیا و فرستادگان و ائمه علیهم السلام کسانی هستند که خدای سبحان را برگزیدند و دیدگان خود را به نور منحصر و متمرکز کردند و خدای سبحان نیز آن‌ها را برگزید.

(پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۳، پرسش ۲۳۲)



بیرون برود، زود خودم را به ایشان رساندم، در آغوش گرفتم و معانقه کردم و با گریه به او گفتم: مولای من (ادعایی/ دعایم کن). با همین زبان عامیانه رایج.

ایشان هم مرا در آغوش گرفت و فرمود: خدا تو را موفق بدارد!

بله، هرکس با سید احمدالحسن ملاقات کند، چاره‌ای ندارد مگر آنکه قلبش از جا کنده شود. من عذر می‌خواهم که از کلمه‌هایی استفاده می‌کنم که برخی برای ابراز احساساتی شدنشان استفاده می‌کنند؛ ولی حس من در آن زمان بسیار سهمگین بود؛ با اینکه ایشان، هم در گفتار و هم در رفتار و هم در پوشش لباس بسیار ساده بود.

به خداوندی خدا قسم هرکه با ایشان روبه‌رو می‌شد با خودش می‌گفت: ای وای بر انسانیت از دست رفته!

هرکس که سید احمدالحسن را می‌دید، معنای انسانیت و اینکه یک انسان یعنی چه را، درک می‌کرد.

دیدارهای من با ایشان کم بود؛ مخصوصاً در حسینه؛ چون فقهای بد و نوکران آنها شروع کردند به تنگ‌تر کردن حلقه بر سید احمدالحسن و ما را از دیدار با ایشان محروم کردند؛ ولی به‌رغم این کارهای آنان، خداوند سبحان بر من و تعداد دیگری از برادران، منت نهاد تا با ایشان در چند جای دیگر دیدار کنیم و در آن دیدارها بود که اندوه عظیم او را لمس کردیم. او دل‌مشغول حال امت و دردمند آن بود؛ ناراحت از بی‌اعتنایی آنها به سرچشمه حیات و غمگین از تلاش‌های فقهای بد بود؛ همان‌هایی که امت را به لبه پرتگاه

جهنم می‌بردند.

ولی با همه این احوال، مانند جدش رسول الله ﷺ بود؛ جدی و پیگیر در دعوت از مردم به سوی هدایت؛ با وجود همه اذیت‌هایی که از مردم می‌دید، افتراها و حتی توهین‌ها و جسارت‌های عجیب و غریب، اما جدی و پیگیر بود!

یادم هست روزی شخصی موفق شد با سید در حسینه ملاقات کند. این مرد، برادر یکی از انصار بود. خواسته این مرد برای باور کردن سید ﷺ و دعوت ایشان این بود که برایش به قرآن قسم یاد کند که او «وصی و رسول امام مهدی ﷺ» است.

سید احمدالحسن به او گفت: قبل از اینکه برایت قسم بخورم حکایتی را برایت می‌گویم. یکی از اهالی مکه در صحرا به عربی برخورد. به آن عرب درباره دعوت محمد ﷺ و کلمات خداوند سبحان که بر او نازل شده است گفتند. اعرابی (بیابان‌گرد) از آنها خواست قدری از آن کلمات نازل شده را برایش بخوانند. آنها هم این آیه قرآن را برایش خواندند: ﴿قَوِّبَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان‌گونه که خود شما سخن می‌گویید). (ذاریات، ۲۳) اعرابی در اینجا با تعجب و بهت‌زدگی پرسید: کاری کرده‌اید که [خدا] برای شما قسم بخورد؟

سید احمدالحسن منظورش از گفتن این حکایت این بود پیامی را به این مرد بدهد؛ چون قسم خوردن برای او کاری سنگین و بزرگ و صد البته رنجی بزرگ‌تر است. لکن این مرد پا در یک کفش کرده بود که

سید احمدالحسن قسم بخورد. در این حال بود که سید به او گفت: شیوه قسمی که می‌خواهی را بگو تا برایت قسم بخورم. آنها هم قرآن را آوردند و جلوی سید احمدالحسن گرفتند و ایشان برای آن مرد قسم خورد که خودش وصی و رسول امام مهدی ﷺ است.

و اگر به راستی مردم جانب انصاف را در حق این ولی ناصح از اولیای خدا و حجت‌های او ﷺ رعایت می‌کردند، کلام شریف او را سرلوحه عمل خود قرار می‌دادند تا به خدای سبحان برسند.

چه بسیار از برادران انصاری که با او هم‌قدم شدند و خدا خیرشان بدهد. گوهرهایی از آل محمد ﷺ را به ما نشان دادند؛ همان گوهرهایی که از دهان طاهر شریف ایشان افشاند می‌شد. از جمله آن گوهرها، این گفتار حکیمانه ایشان است که بیانگر دعوت مبارک ایشان با ساده‌ترین عبارت‌هاست.

ایشان می‌فرماید: «هرکه در طلب من باشد، هلاک می‌شود، و هرکه در طلب امام مهدی باشد گمراه خواهد شد؛ اما اگر کسی در طلب خداوند باشد به سرمقصد می‌رسد.»

آخرین هدفی که مردم به دنبال آن هستند، مگر نه اینکه یافتن خداوند واحد احد است؟ ایشان هم از مردم خواستند که خودشان مورد طاعت و عبادت قرار گیرند و خواهان آن هستند که فرمان ایشان را نبرند مگر آنکه امر و دستور خدای سبحان در آن باشد.

براین اساس است که ایشان برای مردم پرده از عظمت تکلیف خویش برمی‌دارند؛ پس بار و تکلیف ایشان بسیار عظیم است و برخلاف عادت

سید احمدالحسن:

چه بسیار است تاریکی در آسمان و چه اندک است ستارگان در قیاس با بخش تاریک؛ همان گونه که در زمین چه پیامبران اندک‌اند و کسانی که با آنها مخالفت ورزیدند، جنگیدند، از آنها روی گردان شدند و باریشان ننمودند بسیارند.

(متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۷۵)

چرخ گردونه عمل الهی می‌بیند، و این‌ها که می‌گویم واقعاً همین گونه است.

کاری که این دعوت مبارک در واقع با زندگی مردم کرد، بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که وصف شود؛ و اثر آن بر کسانی که به این دعوت ایمان آوردند و بر آن‌ها که نیاوردند واضح و مشهود است؛ و صد البته که این آیات الهی نازل شده حتی نیاز به روشنگری هم ندارند.

خدای تعالی فرمود: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ حَقٌّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (به‌زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در دل‌هایشان به آن‌ها نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟). (فصلت، ۵۳)

و این آیه کریمه، به‌طور مختصر، گویای همین حرکت سید احمدالحسن و دعوت مبارک اوست که تا جای ممکن نمی‌خواهد از زندگی مادی یادی کند و آن را در شرق و غرب جهان فریاد می‌زند.

و در این گفته هرگز مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم این فرموده خداوند سبحان برای این بوده که به همه مردم این زمین [نشان دهد] که این دعوت الهی خودش دلیلی بر آن است که همه مردم باید آن را بپذیرند و هیچ عذر و بهانه‌ای هم از آن‌ها قبول نیست؛ چراکه خدای سبحان، از میان همان امت‌ها مردانی را بر خواهد انگخت که گفته حق را خواهند شنید و دعوت‌کننده به حق را پاسخ خواهند گفت؛ او را تصدیق خواهند کرد و یاری‌اش خواهند داد.

پس سربلندی دیگران از او، خودش دلیل این انتخاب و البته از دیدگاهی دیگر است که می‌بینیم مردمان راضی به پیش‌گرفتن روش قدیمی پیشینیان خود شده‌اند؛ و آن روش، همانا جنگیدن با همه دعوت‌های الهی است که هدفشان توحید، و محقق شدن هدف الهی از خلقت است.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ما جن و انس را فقط برای عبادت آفریده‌ایم). (ذاریات، ۵۶)

در پایان، من این شناختی را که به‌اندازه خودم است و نه به‌اندازه ایشان علیه السلام ثبت می‌کنم و برای کسانی که خواسته باشند سید احمدالحسن را بشناسند می‌گویم که کوتاه‌ترین راه برای شناختن ایشان، پرسیدن از خداوند سبحان است؛ درست همان گونه که از معصومین صلوات الله علیهم به ما رسیده: «حق را که بشناسی،

مردمی است که از فقه‌های گمراهی یاد گرفته‌اند؛ همان علمای غیرعامل.

موضوع ایشان سلطه و رهبری و طلب جاه و مقام نیست؛ موضوع بسیار فراتر از این‌هاست. موضوع ایشان همان شناخت خدای سبحان است که همانا هدف اساسی خلقت است؛ ایشان مکلف به تعلیم مردم به این سمت و سو هستند که قضیه، قضیه حکمرانی و به‌دست‌گرفتن امور خودشان است؛ و صد البته این امور، در این راه عظیم، خودبه‌خود شکل خواهد گرفت؛ چراکه حکمرانی، جزو جزئیات این راه است، نه اصل آن. و مردم بایستی در شیوه سلوک پاکان آل محمد علیهم السلام این آیه واضح را ببینند و بدانند که آن‌ها خواستار سلطه و حکمرانی نبوده‌اند و حکمرانی جزو اهداف مورد مطالبه آن‌ها نبوده است؛ بلکه خواسته ایشان این بوده که برای مردم روشن شود حکومت‌داری، جزو لوازم ادای تکلیف ایشان است؛ چراکه ایشان هدایتگران مردم هستند. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که مورد اطاعت قرار نگیرد، مردم نظرش را نخواهند پذیرفت.»

برای همین است که هدف آن‌ها اطاعت مردم از ایشان علیهم السلام است که همانا در راستای رساندن خواسته خداوند به مردم قرار می‌گیرد؛ نه اینکه رغبتی به این دنیا داشته باشند؛ آن هم دنیایی که نزد ایشان سلام و درود خداوند بر همه آنان باد از عطسه یک بز بی‌ارزش‌تر است.

و این رفتار و سلوک معطر، در واقع همین گونه باید باشد و با آمدن سید احمدالحسن تغییری نمی‌کند؛ بلکه گامی از گام‌های اوست که دارد برمی‌دارد. برای همین است که **ایشان معلم است؛ هم در سکوت خویش، و هم در گفتار خویش؛ در همه حرکات و سکنات خویش، نگران این است که مردم بدانند این راهنمایی که به‌سوی آن‌ها آمده، مردم را به کجا می‌برد.**

و برای همین، به قول بعضی از برادران گرامی و به نقل از سید احمدالحسن، او از بیان دانش‌هایش برای انصار خسته و ناراحت نمی‌شود؛ بلکه آن دانسته‌ها را بارها و بارها تکرار هم می‌کند و با عدل و به‌شکلی یکسان آن علوم را بین ایشان منتشر می‌کند و به هرکس به همان اندازه‌ای که درک می‌کند و می‌فهمد علوم را می‌رساند.

این صفات و شمائل، دقیقاً همان صفات معلم الهی است که از چشم‌دوختن به هدف خویش باز نمی‌ماند و برای آن هدف کار می‌کند حتی اگر شرایط اطرافش تغییر کند؛ و حتی اینکه او این تغییرات را چرخشی مانند گردش

سید احمدالحسن:

در این زمان، جانشین خدا مهدی علیه السلام است؛ بنابراین بر همه مردم واجب است شرایط لازم را برای حاکم شدن ایشان فراهم کنند؛ چراکه او از طرف خدای سبحان و متعال تعیین شده است نه با دموکراسی و انتخابات!

(حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، مبحث همتای فکری دموکراسی)



اهل حق را هم خواهی شناخت.»

و برای همین است که سید احمدالحسن امروزه ترازوی خدا بر روی زمین شده است؛ ترازویی که با آن حال و روز مردمان در برابر خدای سبحان و برای خودشان فاش می شود.

قرآن می فرماید: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (امروز ترازو همان حق است. هر که ترازویش سنگین تر، پیروزتر). (اعراف، ۸)

همچنین قرآن فرمود: ﴿الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ * فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِيَةٌ * نَارُ خَامِيَةٍ﴾ (قارعه. قارعه چیست؟ و چگونه حالت آن روز هولناک را تصور توانی کرد؟ در آن روز سخت، مردم مانند ملخ هر سو پراکنده شوند و کوه ها همچون پشم زده شده متلاشی گردد؛ پس عمل هرکس را در میزان حق وزنی باشد. او در آسایش زندگانی خواهد کرد و عمل هرکس بی قدر و سبک وزن باشد جایگاهش در هاویه است و تو چه می دانی آن چیست؟ همان آتش سخت سوزنده و گدازنده است). (قارعه، ۱ تا ۱۱)

و امیدوارم در سوره قارعه بهترین بیان برای آن کسی وجود داشته باشد که خواهان گوش دادن باشد و خودش شاهد بر آن گفتار باشد. و آخرین دعای ما این است که خدایی را شکر که ما را به سید احمدالحسن رهنمون کرد و با او هدایت نمود. و اگر خدای سبحان نمی خواست، ما هرگز هدایت نمی شدیم. و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهدیین و سلم تسلیماً.

سید احمدالحسن:

بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد ﷺ برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم؛ چرا که آن ها کشتی نجات اند و کسی که از آنان پیشی بگیرند، گمراه، و کسی که از آن ها عقب بیفتند فنا و نابود می شود و کسی که همراه آن ها باشد، (به حق) ملحق می شود.

(سرگردانی یا راه به سوی خدا)

شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا | قسمت چهارم

نص الهی (وصیت) سند حقانیت مدعی

نویسنده: میعاد مسعودی

در قسمت های قبل دانستیم که

حجت خدا همواره وصیتی از حجت های سابق دارد که با احتجاج به آن حقانیتش را اثبات می کند و بهترین مثال، نبی مکرم اسلام ﷺ است که در ابتدای دعوتش به نصوص تورات و انجیل در رابطه با نام و اوصاف خودش احتجاج کرد و آن را دلیل حقانیتش برشمرد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) (آنان که از این رسول، این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می یابند، پیروی می کنند). [۱]

همچنین در قرآن کریم می خوانیم:

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...) (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است بشارتگرم...»). [۲]

سید احمد الحسن:

خداوند در قرآن کریم و در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، خود را مسئول حفاظت از نص الهی از دستبرد و ادعای اهل باطل کرده است؛ اهل باطل از ادعای آن بازداشته شده اند.

(عقاید اسلام، مبحث نص غیرمستقیم از خلیفه گذشته برای شخص منصوب علیه)

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که چگونه حجت‌های خدا فقط با آشکار کردن نامشان در وصیت خلفای الهی پیشین برای حقانیتشان دلیل می‌آوردند؟! آن هم به عنوان اصلی‌ترین دلیل برای حقانیتشان.

کند تا به دست صاحب آن آشکار شود؛ به همین دلیل است که همواره احتجاج به وصیت حجت‌های پیشین، دلیل اصلی حقانیت شخص مدعی بوده و حجت‌های الهی آن را دلیل محکم حقانیت خود می‌دانستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«به درستی که این امر را کسی غیر از صاحبش ادعا نمی‌کند، مگر آنکه خداوند عمرش را قطع گرداند!» [۴]

نتیجه: خداوند متعال وعده داده است که از احتجاج دروغ به نص تشخیصی یا همان وصیت جلوگیری می‌کند و «اولین شخص» احتجاج‌کننده به وصیت، صاحب آن و حق است و این سنت خداوند است که از ابتدای خلقت تا روز قیامت برقرار خواهد بود.

باید بدانیم وصیت به دو شکل از حجت سابق به اوصیای بعدی می‌رسد:
مستقیم و غیرمستقیم

وصیت مستقیم از حجت سابق:

مانند وصیت یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام یا وصیت داوود علیه السلام به سلیمان علیه السلام یا وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام و...

سید احمد الحسن در تبیین وصیت مستقیم می‌فرماید:

«نص مستقیم از خلیفه گذشته بر شخص برگزیده شده منصوص علیه

آیا امکان پذیر نخواهد بود شخصی به دروغ به وصیت حجت‌های پیشین دسترسی پیدا کند و به دروغ بگوید آن شخص نام برده شده منم؟! به قرآن کریم باز می‌گردیم تا پاسخ را بیابیم.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ نَمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ...) (و اگر [او] پاره‌ای از گفته‌ها را به دروغ بر ما می‌بست، ما او را به شدت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم؛ در آن صورت هیچ کدام از شما مانع از عذاب او نبود...) [۳]

این کدام دروغی است که خداوند می‌فرماید در لحظه و به شدت شخص دروغ‌گو را هلاک می‌کند، طوری که قبل از دروغ بستن هلاک شود؟

در اطراف ما و حتی در تاریخ، افراد بسیاری بوده و هستند که بارها به خداوند سخن دروغ بسته‌اند یا ادعای رسالت یا امامت یا مهدویت کرده‌اند؛ اما هیچ کدام در لحظه هلاک نشده‌اند! بلکه سال‌ها بدون نزول عذاب زندگی کرده‌اند! مثال بارز آن مسیلمه کذاب است که هم‌زمان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادعای رسالت کرد و حتی سال‌ها بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله زنده بود و ادعای باطل می‌کرد!

فقط یک پاسخ می‌توان یافت که کلید حل معماست و توسط سید احمد الحسن آشکار شد. آن دروغی که خداوند در لحظه و قبل از دروغ بستن، شخص را هلاک می‌کند همان احتجاج دروغ به وصیت حجت‌های پیشین یا نص الهی است؛ یعنی خداوند تضمین کرده که هیچ مدعی دروغینی نمی‌تواند نام حجت وعده داده شده در وصیت را به خود نسبت دهد و امتی را گمراه کند و حکمت خداوند اقتضا می‌کند که از آن وصیت محافظت

سید احمد الحسن:

نص خلیفه خدا در زمین بر وصی بعد از خودش با وصف اینکه آن نص، برای هرکسی که به آن چنگ زند بازدارنده از گمراهی است، به عنوان یک نص الهی باید از ناحیه خداوند، محفوظ از ادعای دروغ‌گویان و مدعیان باطل باشد، تا زمانی که صاحبش مدعی آن شود؛ وگرنه همان نص، دروغ و عامل گمراهی مکلفان در تبعیت آن‌ها از باطل خواهد بود و چنین چیزی از عالم صادق قادر حکیم مطلق، هرگز صادر نمی‌شود. (عقاید اسلام، مبحث نص غیرمستقیم از خلیفه گذشته برای شخص منصوص علیه)

راهنمایی‌هایی در خود نص یا نصوص دیگر باشد که مانع انطباق نص بر غیر از یک نفر هنگام ادعا باشد؛ مانند وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش که پیغمبر ما آن را به نوشتار بازدارنده از گمراهی برای متمسکان به آن وصف کرده است.
در اینجا می‌گوییم که:

عالم قادر صادق حکیم مطلق، باید این نصی را که به عنوان «بازدارنده از گمراهی برای متمسکان به آن» وصف شده، حفظ کند و نگذارد که هیچ مدعی باطلی آن را ادعا کند، تا اینکه خود صاحبش بیاید و مدعی آن شود و غرض از آن وصیت محقق شود؛ وگرنه خداوند (العیاذ بالله) یا جاهل خواهد بود یا عاجز یا کذاب فریب‌کار است و عامل گمراهی کسانی شده است که به قول او تمسک جسته‌اند؛ و محال است خداوند جاهل یا عاجز باشد، چون او عالم و قادر مطلق است و محال است دروغ از ساحت حق تعالی صادر شود، چون او صادق و حکیم است و وصف دروغ‌گویی درباره او ممکن نیست؛ وگرنه درباره هیچ چیزی نمی‌توان به گفته او اعتماد کرد و اساس دین نقض می‌شود...» [۷]

با ما همراه باشید...

منابع:

۱. اعراف، ۱۵۷.
۲. صف، ۶۱.
۳. حاقه، ۴۴ تا ۴۷.
۴. الکافی ج ۱، ص ۳۷۳؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۳۶.
۵. توبه، ۱۲۲.
۶. کتاب عقاید اسلام، نوشته سید احمد الحسن، ص ۱۲۲.
۷. کتاب عقاید اسلام، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

این امری است که همه مؤمنان به خلفای الهی بر آن اتفاق نظر دارند؛ بنابراین نص مستقیم بر وصی او به صورت معین، بر همه کسانی که آن تصریح و وصیت را می‌شنوند و بر کسانی که این نص به آن‌ها می‌رسد حجت است.

خداوند بر مؤمنان واجب کرده که عده‌ای از خود را راهی کنند تا این امر را از خلیفه خدا در زمانشان بشناسند و خبرش را برای آن‌ها بیاورند.

خدای متعال فرمود:

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (و مؤمنان را نسزد که همگی بیرون روند؛ چرا از هر جمعیتی گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم‌دهنده باشند که پرهیزند). [۵]

شکی نیست که این نص به خودی خود، دلیل مستقلى بر مصداق خلیفه خداست...» [۶]

وصیت غیرمستقیم از حجت سابق:

مانند وصیت یوسف علیهم السلام به موسی علیهم السلام یا وصیت عیسی علیهم السلام به محمد ﷺ یا وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ به اولین مهدیین با نام «احمد» در آخر الزمان.

سید احمد الحسن اولین احتجاج‌کننده به وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ در تبیین وصیت غیرمستقیم می‌فرماید:

«نص غیرمستقیم از خلیفه گذشته نیز شخص منصوب علیه را تعیین می‌کند؛ به شرطی که ویژگی‌ها و

سید احمد الحسن:

باید توجه داشته باشید که سخن ما درباره ادعای نص تشخیصی موصوف به «بازدارنده از گمراهی» است، نه درباره ادعای منصب الهی به طور عام؛ چون ادعای منصب الهی یا نبوت یا خلافت الهی در زمین به صورت باطل و سفیهانه و بدون استدلال به وصیت (نص تشخیصی) بسیار حاصل شده و چه بسا مدعی باطل امامت مدت‌ها نیز زنده مانده باشد
(عقاید اسلام، مبحث نص غیرمستقیم از خلیفه گذشته برای شخص منصوب علیه)

راهزنان در مسیر ملکوت

اقسمت چهارم

عالم رؤیا، عالم صدق و حقیقت

باعث اختلال در اطاعت می شود؛ پس هیچ راهی برای ایجاد شک و تردید در چیزی که در عالم ملکوت دیده می شود وجود ندارد، و فقط کسی که به ملکوت ایمان ندارد در آن شک و تردید ایجاد می کند؛ و کسی که به عالم ملکوت ایمان نداشته باشد علیه خودش شهادت می دهد که هیچ بهره ای در آن عالم ندارد، و این عالم در حافظه او جای نمی گیرد، و نفی و فقدان این عالم از حافظه مکلف نشان می دهد این فرد مکلف، از منکران آن جهان در امتحان نخستین بوده است.»

«زیرا آنچه انسان در آن جهان می شنود و می بیند و درک می کند، راستی و درستی محض بوده است و به هیچ وجه باطل با آن در آمیخته نیست؛ زیرا انسان آن را در جهانی شنیده و دیده و دانسته است که خداوند لحظه ای در آن نافرمانی نشده است.»

برخلاف گفته های منکران دعوت یمانیه، باید بدانیم مکان رؤیا عالم ملکوت است، و ملکوت عالم صدق محض است که نباید در آن تشکیک وارد کرد و بستری برای مکر و حيله های شیطان وجود ندارد.

ای کاش انسان ها متوجه این موضوع بودند که شأن آنها بالاتر از آن است که شیاطین بتوانند به آن دست یابند، مگر آنکه خود راه را برای آنها باز کنند؛ بلکه حقیقت انسان به ملکوت برمی گردد و شاهد بر این موضوع خواب و ارتحال ارواح در هنگام شب به سمت

برای ما مشخص شد که شیطان قادر نیست به صورت پیامبر ﷺ و اهل بیت  ایشان در بیاید؛ همچنین باید بدانیم که ملکوت عالم صدق محض هست که تشکیک در آن راه ندارد. در این خصوص دکتر زکی صبیحاوی در کتاب در پیشگاه صیحه می گوید:

«میدان رؤیای راست و حق، ملکوت است، و اینکه عالم ملکوت، جهان صدق و راستی و اطاعت مطلق است، و جهانی است کاملاً خالی از هر چیزی که باعث اختلال در صدق و راستی می شود، و مبرا از هر چیزی است که



سید احمد الحسن:

خداوند سبحان و متعال می داند که بیشتر مردم غافل اند و از نشانه های نفسانی و آفاقی روی گردان هستند و به همین دلیل، کُفر به رسالت های الهی، نتیجه حتمی و محصول نهایی است که از آن گریزی نیست.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، مبحث نشانه جسمانی (مادی))



می کند؛ چراکه او همواره به حال بندگانش آگاه و بیناست).
(اسراء، ۹۶)

- (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (اوست کسی که پیامبر خود را به هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و شهادت خدا کفایت می کند). (فتح، ۲۸)

- (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (بگو بین من و شما شهادت خدا کفایت می کند؛ آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند و آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده اند، همان زیانکاران اند). (عنکبوت، ۵۲)



همچنین خداوند در قرآنش از حضرت ابراهیم علیه السلام برای تصدیق رؤیایش تقدیر می کند و او را پاداش می دهد:

(قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم). (صافات، ۱۰۵) یعنی نیت پاک و خالصشان را به جای عمل می پذیریم.

ملکوت است. جایگاهی که انسان می تواند در آن ورود کند، اما شیاطین عاجز شده اند نسبت به آنچه در ملکوت حتی شنیده می شود؛ پس چگونه این گمراهان انسان را تا این حد خوار می کنند و او را مُسخر ابلیس و شیاطین می دانند.

آنچه در ملکوت رخ می دهد صدق محض است و شیطان با شیطنت هایش در آن جایی ندارد.

علاوه بر این مطلب، قرآن نیز ما را دعوت می کند تا در ملکوت خداوند تصدیق کننده شهادت او باشیم؛ زیرا در ملکوت خداوند خود به طور مستقیم با ارواح سخن می گوید و بر شهادت حجت الهی خودش گواهی می دهد؛ چنانچه در آیاتش این موضوع را ذکر کرده است.

- (مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)

(هرچه از خوبی ها به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و شهادت خدا کفایت می کند). (نساء، ۷۹)

- (لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ يَعْلَمُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (لیکن خدا به آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد، آن را به علم خویش نازل کرده است، و فرشتگان گواهی می دهند و شهادت خدا کفایت می کند). (نساء، ۱۶۶)

- (فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ) (و بین ما و شما شهادت خدا کفایت می کند به راستی ما از عبادت شما بی خبر بودیم). (یونس، ۲۹)

- (و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (و کسانی که کافر شدند می گویند تو فرستاده نیستی. بگو شهادت خدا کفایت می کند و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد). (رعد، ۴۳)

- (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) (بگو میان من و شما شهادت خدا کفایت

سید احمد الحسن:

هر فردی که گواهی خداوند به محمد صلی الله علیه و آله را می طلبد، خداوند دیروز و امروز و فردا خودش را به عنوان شاهد برای محمد و آل محمد علیهم السلام قرار می دهد. فقط بر انسان لازم است که در درخواست شناخت حق، اخلاص داشته باشد؛ خداوند به زودی با او، با رؤیا و به وسیله راه های ملکوتی روحی سخن می گوید و حق را و اینکه خداوند با محمد و آل محمد علیهم السلام است، برایش روشن می سازد. (عقاید اسلام، مبحث خلافت محمد صلی الله علیه و آله)

در این جهان شنیده و دیده و دانسته است بازخواست می‌شود، به همین ترتیب درباره آنچه در جهان ملکوت شنیده و دیده و دانسته است نیز بازخواست می‌شود، و حتی چه بسا بازخواست از آن جهان، سخت‌تر و شدیدتر باشد؛ زیرا آنچه انسان در آن جهان می‌شنود و می‌بیند و درک می‌کند، راستی و درستی محض بوده است و به هیچ وجه باطل با آن درآمیخته نیست؛ زیرا انسان آن را در جهانی شنیده و دیده و دانسته است که خداوند لحظه‌ای در آن نافرمانی نشده است، و چه بسا بازخواست او درباره جهان ملک، سبک‌تر از بازخواست او درباره جهان ملکوت باشد؛ زیرا این جهان را خداوند سبحان از زمانی که آن را آفریده به آن ننگریسته، و جهانی است که خداوند سبحان در آن معصیت و نافرمانی شده است، و صداقت و راستی در آن، نسبی است؛ در حالی که صداقت و راستی در جهان ملکوت، ثابت است؛ به طوری که تغییر و تبدیل پیدا نمی‌کند، و چیزی که این ظرف‌های سه‌گانه از جهان ملکوت دریافت می‌کند خود علم است؛ از این رو وقتی انسان به چیزی عمل کند که دانشی به آن ندارد این ظرف‌ها مسئول هستند و مسئولیت آن‌ها همان گواهی و شهادت آن‌ها علیه انسان است؛ زیرا انسان از آنچه از جهان راستی و اطاعت برایش نقل کرده‌اند روی‌گردان شده است، و به چیزی تمسک بسته است که برایش نقل نشده بود؛ بلکه او با هوا و هوس و تمایلات خود به سوی آن رفته، در حالی که خالی از علم بوده، و جز زینت دنیا هیچ چیز دیگری در آن نبوده است.»

تا اینجا برای ما واضح شد عالم رؤیا، عالم صدق است که باید تصدیق شود و شیطان در آن راهی ندارد؛ چه برسد بتواند به رؤیاسازی و شیطنت در آن بپردازد و این کلام مخالف صریح روایات و آیات قرآن کریم است؛ اما سؤالی مطرح می‌شود اگر شیطان قادر به رؤیاسازی و ظهور در شخصیت رسول خدا و اوصیا و مؤمنین نیست، تکلیف نجوای شیطان در رؤیای فاطمه زهرا (علیها السلام) چه می‌شود؟ ادامه دارد...

اما سنت اعتراض‌کنندگان و تشکیک‌کننده بر حجیت رؤیا همیشه بر یک منوال بوده و قلب‌ها و زبان‌هایشان حول یک سخن جمع شده است. خداوند در وصف حال آن‌ها می‌فرماید:

(قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ) (گفتند خواب‌هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم). (یوسف، ۴۴)

(بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ) (بلکه گفتند خواب‌های پریشان است؛ بلکه آن دروغی بیش نیست؛ بلکه او شاعری است؛ پس همان گونه که برای پیشینیان آورده شد، برای ما هم نشانه‌ای بیاورد). (انبیاء، ۵)

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (و کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی را که از سوی خدا نزد اوست پنهان کند؟ و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست). (بقره، ۱۴۰)

پس اگر شهادتی هم دریافت کنند مخفی می‌کنند و از اظهار آن بیم دارند. دکتر زکی صبیح‌آوی در کتاب «در پیشگاه صیحه» می‌گوید:

(وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (و چیزی را که به آن علمی نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه بازخواست خواهند شد). (اسراء: ۳۶)

پس «گوش» درباره آنچه شنیده است بازخواست می‌شود، «چشم» درباره آنچه دیده است بازخواست می‌شود، و «دل» نیز درباره آنچه اطلاع یافته است بازخواست می‌شود؛ و همان طور که «بنده» درباره آنچه

سیداحمدالحسن:

هر انسانی باید این را بفهمد که منطقی نیست که گوشش را از شنیدن صدای پشت دیوار ببندد و سپس از روی عناد و لجبازی، به کسانی که می‌شنوند بگوید چیزی پشت دیوار نیست.

(عقاید اسلام، مبحث چکیده مسئله رؤیا)

مروری بر نوشته‌های مخالفان ا قسمت هفتم

حکم اموال مخالفان و دشمنان دعوت یمانی؛ نقد ادعاهای علی شریفی و شیخ علی کارشناس

به قلم: محمد شاکری

گیرد، به شرط اینکه دشمنی آن‌ها به جهت ایمان آن‌ها به ائمه و مهدیین باشد نه مطلق هر دشمنی و عداوتی.

علی شریفی طی گفت‌وگویی در شبکه جهانی ولی عصر علیه السلام [برنامه مهدی‌یار قسمت ۷۹] این احکام را نادیده انگاشته و چنان به مخاطبین خویش القا کرده است که گویی این احکام، تازه در دعوت یمانی صادر شده است. او در ادامه، سخن ناصواب دیگری را به دعوت یمانی نسبت داده است و از روی دروغ و فریب اعلام کرده است که سید احمدالحسن اموال مخالفان خویش را محترم ندانسته و دستور به دزدی از اموال مخالفان خود داده است. گویی او عمداً بین دشمنان و بین مطلق مخالفین تفاوتی نمی‌گذارد و برای فریب اذهان

در قسمت گذشته، حکم نجاست و طهارت مخالفان دعوت یمانی در بیانات و فتاوای سید احمدالحسن شرح و تبیین شد. کلام سید احمدالحسن در این باره امر جدیدی جدای از فتاوای علما و مراجع شیعه نبوده است؛ یعنی حکم، همان حکم نجاست برای دشمنان و نواصب حجت‌های الهی است نه مطلق مخالفان یا غیرمؤمنان؛ به عبارت دقیق‌تر، انسان به صرف مخالف بودن با دعوت جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه ائمه علیهم السلام و چه مهدیین، محکوم به نجاست نمی‌شود؛ بلکه شرط لازم برای حکم نجاست این است که شخص، ناصبی باشد یعنی درکنار مخالف بودنش، عداوت و دشمنی با ائمه و مهدیین را نصب‌العین خود قرار داده است؛ همچنین اگر همین دشمنی و عداوت را با پیروان ائمه و مهدیین علیهم السلام در پیش

سیداحمدالحسن:

بهتر است از حکم به ناصبی بودن نزدیکان اجتناب کنید. بعضی از مردم از سرِ جهل و نادانی کاری انجام می‌دهند. آنان مستضعف و درگیر خود هستند. بهتر است با مهربانی با آنان رفتار کنید.

(پاسخ‌های فقهی، مسائل متفرقه، جلد ۴، پرسش ۱۴۸)

بگیر و البته خمسش را به ما بده.» (تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲). همچنین در جای دیگری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: «مال ناصبی و هرآنچه در ملک اوست برای تو حلال است مگر همسرش...» (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۷)

اگر از نادانی علی شریفی نسبت به این احکام بگذریم، نمی‌توانیم از نادانی او نسبت به این مسئله عبور کنیم که او دشمنی با پیروان یمانی را چیزی جدای از دشمنی با خود سید احمد الحسن دانسته؛ در حالی که دشمنی با پیروان یمانی به جهت ایمانشان، چیزی جدای از دشمنی با خود مهدیین و حجت‌های الهی نیست. در این باره روایت زیبایی از معلی بن خنیس نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی ورزد، چون نمی‌توانی فردی را پیدا کنی که آشکارا بگوید "من با محمد و آل محمد دشمن هستم"؛ و لکن ناصب کسی است که با شما (شیعیان و پیروان ما) دشمنی کند، در حالی که می‌داند شما دوستداران ما یا دشمن دشمنان ما هستید.» و امام علیه السلام فرمود: «شخصی که شکم یکی از دشمنان ما را سیرگرداند چنان است که یکی از دوستان ما را کشته باشد.» (معانی الاخبار، ۳۶۵)

اکنون منابعی که علی شریفی از کلمات سید احمد الحسن بدان استناد کرده است یکی یکی ذکر می‌شود:

۱. «بین مؤمن و ناصبی ربا وجود ندارد. شما باید بانک و مالک بانک را بشناسی که آیا وی، ناصب و دشمن ائمه یا مهدیین یا شیعیان آن‌هاست یا کافر یا مسلمان یا مؤمن است. بر اساس این تشخیص می‌توانی نسبت به دریافت یا عدم دریافت قرض ربوی از او اقدام کنی.» (پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۶، ص ۵۷۵)

علی شریفی این حکم شرعی را ذکر می‌کند؛ بدون اینکه تبیین کند گجای این حکم و پاسخ غیرمنطقی است!

۲. «در خصوص معامله با بانک‌هایی که غیرمسلمانان یا ناصبی‌هایی که ائمه یا مهدیین را دشمن می‌دارند مالکشان هستند، جایز است از آن‌ها وام‌های بهره‌دار

عمومی، متن حکمی را که درباره دشمنان و نواصب است به مطلق مخالفان علی‌الخصوص شیعیان و هموطنان کشورمان سرایت می‌دهد. البته این عدم تفاوت، شاید از روی نادانی علی شریفی به اصل حکم محترم نبودن اموال ناصبی ناشی شود؛ زیرا وی نه درس حوزه خوانده است و نه دانشگاه! در نتیجه طبیعی است که به احکام مربوط به اموال ناصبی و کافرین حربی آگاهی نداشته باشد. البته این بی‌سوادی و ناآگاهی، عذری برای او نخواهد بود؛ چون اگر او قبل از سخن گفتن حداقل جست‌وجویی در اینترنت و گوگل هم می‌کرد به راحتی می‌توانست چند حکم فقهی و شرعی را یاد بگیرد تا چنین سخنان سخیفی را مطرح نکند. او نه تنها آبروی خویش را برده است، بلکه آبروی مهمان برنامه، آقای حسن ارشاد را نیز که عمری در نقد فرقه بهائیت کار کرده برده است؛ چون او نیز با سکوت خویش به همگان فهماند که سواد و آگاهی کافی در زمینه مسائل مرتبط را ندارد و قادر نیست که صواب از ناصواب کلمات علی شریفی را بازشناسد.

اما فتاوی علمای شیعه درباره اموال نواصب و دشمنان ائمه علیهم السلام چیست؟

اگرچه در این حکم اختلاف وجود دارد اما غالب علما نظرشان بر اباحت اموال ناصبی است. سید محمد کاظم طباطبایی آورده است: «گرفتن اموال ناصبی هرچایی که یافت شود جایز و حلال است؛ اما احتیاط در این است که خمس آن پرداخت شود.» (عروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۳۴). آقای خویی ذیل این حکم نوشته است: «هیچ احترامی برای مال ناصبی نیست مثل کافر حربی، بلکه حکمش شدیدتر است؛ چراکه در روایت آمده است خدا نجس‌تر از سگ نیافریده و ناصب ما اهل بیت نجس‌تر از سگ است.» (موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۵، ص ۲۲). آقای خمینی گفته است: «قول قوی‌تر این است که ناصبی هم مثل اهل حرب (کافر حربی) است؛ در اینکه هرآنچه از او غنیمت گرفته شود مباح و جایز است و اینکه خمسش را باید پرداخت؛ بلکه ظاهر این است که مال ناصبی را می‌توان گرفت؛ هرچا که یافت شود و به هر صورت که اخذ شود و البته خمس آن واجب است.» (تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۳۵۲)

شیخ طوسی در این باره حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: «مال ناصبی را هرچا یافتی

سید احمد الحسن:

کسی که مرا سب کند، من از او درمی‌گذرم؛ چراکه جواب دشنام، دشنام است یا بخشیدن و عفو کردن گناه.

(پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۵، پرسش ۵۱۲)



به چند نمونه فاحش از قلم فرسایی او اشاره می‌کنیم و به مخاطبین پیشنهاد می‌کنیم برای فهم سطح سواد مخالفان یمانی حتماً این مقاله را بخوانند:

۱. او سخن سید احمدالحسن در عدم احترام اموال نواصب و دشمنان مهدیین را، مخالف ضروری دین دانسته است. گویی او هنوز نمی‌داند ضروری دین چیست که چنین صریحاً هر نظر مخالفی را خلاف ضروری دین می‌داند.

۲. او می‌نویسد: «ضرورت پژوهش از آن روست که تحلیل و بررسی این فتوا، سبب راستی‌آزمایی ادعای عصمت و امامت وی می‌شود». اگر قرار باشد تمامی فتاوی و احکام شرعی حجت‌های الهی با رأی و اجتهاد این مجتهدین بررسی شود تا از قبال آن به حقانیت ادعای ایشان رسید هرگز به نتیجه نخواهد رسید. این آقایان از هم‌اکنون خود را آماده کرده‌اند که صحت ادعای امام مهدی (عج) را نیز با کتب فقهی و اصولی و مبانی و اجتهادات خودشان بسنجند؛ غافل از اینکه این همه اجتهادات مختلف چگونه بر سر امامی به تفاهم و اشتراک خواهد رسید؟! آیا حقیقت خلاف این نیست؟ یعنی مگر تاکنون منتظر نبودند که حجت الهی ظهور کند تا احکام حقیقی را به آن‌ها بیاموزد و اجتهاد صحیح از غلط را نشان دهد؟ حال چه شده است که امر بالعکس شده و اجتهادات باطل خود را ترازویی برای سنجش مدعیان قرار داده‌اند؟

۳. بدتر از همه اینکه نویسنده

غیراسلامی، محارب و ناصبی نباشند باید به پرداخت وام ملتزم بود و البته اگر توانایی پرداخت نداشته باشد، وجوب تسویه وام تا زمان توانایی به تأخیر می‌افتد.

اکنون وقت آن است که به حال دو نفر دیگر تأسف خورد؛ یکی مجری برنامه که با نیشخندهای ابلهانه شریفی و قند در دل آب‌کردن‌های او همراهی کرده است، و دیگری جناب حسن ارشاد که نصیحت دلسوزانه انصار یمانی را نادیده گرفته و خود را قرین انسان نادانی کرده است که حتی سواد خواندن درست ندارد، چه رسد به مسائل و احکام فقهی! و باز توصیه دوباره‌ای به او می‌کنیم که با همراهی چنین انسان‌های ناآگاهی، تلاش‌های سالیان متمادی خویش در ردّ فرقه بهائیت و آبرو و شهرت خویش را بر باد ندهد.

در اینکه امثال علی شریفی در چنین برنامه‌هایی چنین سخنان بی‌ارزشی را مطرح می‌کنند جای تعجب نیست؛ اما جای بسی شگفت است که مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد انگاره عدم حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان آنان در جریان مدعی یمانی» از فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود منتشر می‌شود. این مقاله در شماره ۶۷ این فصلنامه به قلم شیخ علی کارشناس نوشته شده است. او خود را استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه امام صادق (ع) معرفی کرده است. تعجب از اوست که چگونه استادیار فقه و حقوق است و نیز تعجب از کسانی که این مقاله را تأیید کرده و در فصلنامه علمی پژوهشی به چاپ رسانده‌اند. به صورت کوتاه و خلاصه

بگیرید، یا اینکه مالت را نزدشان به امانت بگذاری و از آن‌ها سود بگیری؛ زیرا بین مؤمن و غیرمسلمان یا بین مؤمن و ناصبی ربایی وجود ندارد. اگر از امثال این افراد وام بگیری ولی نتوانی آن را پرداخت کنی اشکالی ندارد؛ خداوند توفیقت دهد.» (پاسخ‌های فقهی، ج ۱، س ۹۱)

علی شریفی با استناد به انتهای این پاسخ با صراحت تمام دهان به دروغ و اتهام باز کرده که سید احمدالحسن فتوای بالاکشیدن اموال شیعیان از بانک‌های ایران را داده است.

اولاً این پاسخ در ارتباط با بانک‌های غیراسلامی است نه بانک‌های ایران. ثانیاً به صراحت در این پاسخ آمده است که اگر شخص وام‌گیرنده از بانک‌های غیراسلامی، توان پرداخت نداشته باشد اشکالی بر او نیست. علی شریفی اگر به خود فرصت مطالعه می‌داد و سؤال قبل از این را مطالعه می‌کرد متوجه اشتباهش می‌شد. در سؤال ۹۰ آمده است: «در برابر آن‌ها (بانک‌های غیرمسلمانان) ربا وجود ندارد؛ چون غیرمسلمان هستند و مؤمن نیستند. گرفتن سود از آن‌ها جایز است. گرفتن وام بهره‌دار از آن‌ها جایز است. واجب نیست نسبت به تسویه سود ملتزم باشی، و تا زمانی که محارب و ناصبی نباشند باید به تسویه قرض ملتزم بود؛ و در صورت عدم توانایی، تسویه با آن‌ها واجب نیست تا زمانی که توانایی بر تسویه حساب حاصل شود.»

در این پاسخ به صراحت آمده است که اگر صاحبان بانک‌های

سیداحمدالحسن:

تنها با یک رفتار، با کسی به صورت دشمن ناصبی رفتار نمی‌شود، مگر اینکه یقین حاصل شود که این کارش از روی عمد و با تعقل انجام شده باشد.

(پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۷، پرسش ۷۲۹)



همیشگی مخالفان و معاندان می برد. گویی او صرفاً با عنوان فقهی می خواسته تا ظاهر موضوع مقاله را جدید نشان دهد تا از قبل آن بتواند امتیازی پژوهشی برای خود ثبت کند.

در انتها تأکید می کنم که اگر بحث بر روی این است که منظور روایات از مهدیین چیست، در این صورت باید حول روایات بحث کنیم و ببینیم که ادعای چه کسی به حقیقت نزدیک است؛ اما اگر فرض را بر این بگیریم که طبق ادعای سید احمدالحسن، مهدیین حجت های معصومی از فرزندان امام مهدی علیه السلام هستند که پس از ایشان به حاکمیت می رسند و در حقیقت، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله، ۲۴ وصی از ائمه و مهدیین هستند، در این صورت فرقی بین دشمن ائمه با دشمن مهدیین وجود ندارد و در هر صورت مال این افراد محترم نیست؛ چون دشمن خلفای خداوند در زمین هستند.

این مقاله سنگ بنای مقاله خویش را از اول کج گذاشته و تا انتها بر این سنگ کج دیوار چیده است و گویی کسی از مسئولین فصلنامه انتظار موعود، مقاله او را نخوانده است. او از همان ابتدا در تبیین «مهدیین» اعتقاد خودش را مطرح می کند؛ یعنی فهم خودش را از تفسیر مهدیین به عنوان موضوع در نظر می گیرد و بر همان تفسیر می خواهد فتوای فقهی سید احمدالحسن را نقد کند. او هنوز نمی داند که اگر بخواهد کلام سید احمدالحسن را در این باره بررسی فقهی کند باید طبق نظر خود او کار را جلو ببرد، نه اینکه بگوید منظور از مهدیین در روایات این است و سپس سنگ بنای بررسی فقهی درباره محترم بودن یا نبودن اموال دشمنان مهدیین را بچیند. اگر او می خواهد درباره تفسیر مهدیین و منظور ائمه علیهم السلام از مهدیین بحث کند، پس لازم است مقاله دیگری بنویسد. او بدون فهم تفسیر و منظور حقیقی روایات، مهدیین را صرفاً شیعیانی خاص معرفی می کند و در نتیجه می گوید اموال دشمنان این شیعیان محترم است و آن ها ویژگی خاصی ندارند که هم عرض ائمه علیهم السلام در این حکم باشند.

۴. او می نویسد: «هیچ یک از روایات و هیچ کدام از فقها، اموال نواصب مهدیین و پیروان آنان را مباح اعلام نکرده اند.» این مصیبت، مصیبت بزرگی است که طلبه های باسواد و منصف و بااخلاق از مؤمنین به دعوت یمانی، امروزه باید در زندان ها به سر ببرند، اما این جماعت در کمال آزادی و خرج هزینه های هنگفت بیت المال مشغول نوشتن سخنان سخیفی هستند و با عنوان مقاله علمی پژوهشی آن را به خورد مردم و محبین اهل بیت علیهم السلام می دهند. واقعاً این شخص انتظار داشته است که فقها درباره محترم بودن یا نبودن اموال دشمنان مهدیین حرف بزنند که هنوز در اصل اعتقاد به آن ها و تفسیر آن ها دچار شک و تردیدند؟ مهدیین از اسرار پیامبر و ائمه معصومین بوده اند و وقت آن نرسیده بوده است که شیعیان بخواهند حقیقت این افراد را دریابند؛ **پس چگونه است که این شخص انتظار دارد فقها درباره اموال نواصب مهدیین سخن بگویند؟**

۵. جالب تر اینکه این شخص از میانه راه کلاً بحث فقهی را رها کرده و وارد مباحث اعتقادی درباره ادعای سید احمدالحسن می شود و با توسل به مباحثی تکراری و غلط، مسیر مقاله فقهی خود را به سمت قلم فرسایی های

سید احمدالحسن:

دین خدا یکی است و از سوی یگانه نازل شده است. دین عیسی و موسی و محمد صلی الله علیه و آله یکی است، ولی در آنچه اکنون بین مردم رواج دارد، تحریفات زیادی وارد شده است و به همین دلیل من آمده ام تا تمامی حق را همان طور که خدای سبحان می خواهد روشن و تبیین نمایم.

(پاسخ های روشن گرانه، جلد ۴، پرسش ۳۱۳)



علت نزول عذاب بر مؤمنان

اگر بر اساس قرآن عذاب به دنبال تکذیب رسول رخ می دهد، پس چرا مؤمنین به رسول را هم شامل می شود؟!

پاسخ را از شیخ ناظم العقیلی بشنوید.

سؤال: داشته باشد که در اصل مؤمن است اما «کفر عملی» دارد (اگر تعبیر درستی باشد).

کفر عملی چیست؟ کفر در اطاعت است که در برخی از روایات یا تفاسیر «کفر ترک» نامیده شده؛ یعنی انسان به دستورات امام معصومی که به او ایمان دارد عمل نکند، یا آنچه را که او نهی کرده انجام دهد یا با او همراهی نکند یا در آنچه خدا درباره یاری امام معصوم فرموده، کوتاهی کند؛ و این کفر عملی به حساب می آید (اگر تعبیر درست باشد).

و سید احمد الحسن می فرماید هیچ کس در امان نیست، یا تنها راه در امان ماندن ترس از خداوند سبحان و اعتماد به اوست؛ اینکه انسان بین بیم و امید باشد. امانی در کار نیست و عذاب که واقع شود گاه انسان مؤمن را هم در برمی گیرد؛ به خاطر تقصیر و کوتاهی اش و توجه نکردن به یاری معصوم یا یاری دین، یا هم دردی نکردن با برادران مؤمن، یا اینکه گاه نسبت به برادران و نسبت به مؤمنان اعمال و رفتاری را انجام می دهد، یعنی ستمها و ظلمهایی به گردن اوست؛ چه در ارتباط با مخلوقات، چه در رابطه با خالق یا در ارتباط با معصوم، یا حتی در رابطه با نفس خودش کوتاهی کرده و بهره اش را تباه کرده باشد؛ پس ممکن است عذاب [بر مؤمن نیز] جاری شود، اما فرقی این است که برای کافر، خواری در دنیا و عذاب در آخرت است، ولی در ارتباط با مؤمن ان شاء الله پیش افتادن کیفر در دنیا است تا آنکه در آخرت عذاب نشده یا عذابش کاهش یابد. ▶

سؤال این است که قرآن فرموده **(وما كنا معذبین حتى نبعث رسولا)** (و ما تا رسولی مبعوث نکنیم عذاب نمی کنیم) پس اگر عذاب رخ بدهد و در واقعیت اتفاق بیفتد، لازم است که [پیش از آن] رسول تکذیب شده باشد؛ در این صورت گناه کسانی که به این رسول ایمان آورده اند چیست که به عذاب مبتلا شده اند. اگر ممکن است این موضوع را روشن بفرمایید؛ زیرا بسیار می شنویم و چه بسا برای خودمان هم در ذهنمان سؤال شده باشد.

پاسخ از شیخ ناظم العقیلی:

در رابطه با این مسئله، گمان می کنم سید احمد الحسن به آن پاسخ داده اند؛ یا به صورت مکتوب و نوشتاری، یا آنکه از ایشان شنیده ام و برخی از انصار نیز از ایشان شنیده اند و به من گفتند که هیچ کس [حتی مؤمنین] از عذاب در امان نیست.

علت چیست؟ علت فقط ایمان نیاوردن اولیه یا ابتدایی به حجت خداوند نیست؛ زیرا همان طور که می دانید حتی درباره ی الحاد (خداناباوری) هم یک الحاد علمی وجود دارد و یک الحاد عملی. الحاد عملی چیست؟ این است که انسان در عمل طوری رفتار می کند که انگار خداوند وجود ندارد، به خدا ایمان دارد، اما طوری رفتار می کند که گویا خداوند وجود ندارد. از حرامها خودداری نمی کند و نسبت به واجبات اهتمام ندارد. چه بسا مؤمنی وجود

سید احمد الحسن:

ای بندگان خدا، از دشمن خدا بپرهیزید! مبدا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد. به جانم سوگند شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله نهاده، تا حد توان کشیده و از نزدیکترین مکان شما را هدف قرار داده است (گوساله، جلد ۱، مبحث ابلیس تهدید می کند)



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.